



عکس: ایرنا

روایت  
پژوهشگران

# هشدار درباره خشونت روزمره در ایران

آمار نزاع در سال ۱۴۰۲ نسبت به ۷ سال اخیر به بالاترین حد خود یعنی بالای ۲۵۰ هزار مورد رسیده است

سارا سبزی

خبرنگار گروه جامعه

در جامعه امروز ایران، خشونت چه وضعی دارد و خشونتگران و خشونت‌دیدگان چه کسانی‌اند؟ این مهمترین سوالاتی است که تعداد زیادی از جامعه‌شناسان، حقوقدانان و کارشناسان علوم سیاسی در «سمپوزیوم ملی علیه خشونت» دور هم جمع شدند تا به آن و بسیاری از دیگر سوال‌ها در این باره پاسخ دهند. بررسی ابعاد خشونت در ایران امروز، موضوع اصلی این سمپوزیوم بود و شرکت‌کنندگان در آن سعی کردند آخرین وضعیت خشونت در این روزهای ایران را به‌طور دقیق بررسی کنند. عباس نعیمی جوهری، مدیر علمی و اجرایی سمپوزیوم به‌عنوان سخنران آغازین این نشست گفت که جامعه ایران در دوره معاصر فراز و فرودهایی تجربه کرده است که بسیاری از آنها متصف به خشونت بوده‌اند. تحولات جاری ایران در سال‌های اخیر نیز همواره وجهی از خشونت را پررنگ کرده است. پژوهش‌های اجتماعی بر این موقعیت صحنه می‌گذارند؛ یعنی نمونه‌های فراوانی از بروز اعمال خشن در ایران مشاهده می‌شود. این خشونت سطوح متفاوت خرد، متوسط و کلان را در برمی‌گیرد؛ از رویدادهای بزرگ تا امور روزمره.

اگر چه آمارهای دقیقی از این سطوح وجود ندارد، اما اطلاعات موردی بیانگر افزایش ابعاد خشونت و مصایب ناشی از آن بوده است و بر این مبنای ضرورت برگزاری نشست‌ها با محور خشونت و اعلام هشدار نسبت به آن محسوس بوده است.

## خشونت خانگی و سیاسی در وضعیت بحرانی

سعید معیدفر، رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران، سخنرانی خود را با مقایسه ابعاد خشونت در دنیای گذشته و جهان معاصر آغاز کرد. او گفت که ما با اشکالی از خشونت در گذشته روبه‌رو بودیم که امروز ممکن است به‌عنوان امری رایج با آن روبه‌رو نشویم، مانند پوست کندن، شمع آجین کردن و... گاهی این خشونت در نظر عموم انجام می‌شد. در تاریخ معاصر هم نمونه‌های دیگری از این خشونت مانند جنگ جهانی اول و دوم، نسل‌کشی مسلمانان توسط صرب‌ها و... را دیدیم. در عین حال با اشکال تحویل‌یافته‌ای از خشونت هم روبه‌رو شده‌ایم: «چون سابقاً تلقی بر این بود که برای ممانعت از خشونت، باید شدیدترین وجه آن علیه کسی که خشونت ورزیده، اعمال شود اما این تلقی در دنیای امروز تحول یافته است.» معیدفر ادامه داد: «ما در دنیای وارد شدیم که امر اجتماعی پیچیدگی‌هایی دارد و به سادگی دنیای گذشته نیست که با مقابله‌ممثل، مانع امر ناهنجاری شویم. تقریباً امروز بسیاری از جوامع به مرحله‌ای رسیده‌اند که دیدن صحنه خشونت را هم تجویز نمی‌کنند. به همین دلیل ایده بر این است برای اینکه چرخه خشونت را بیاوریم، نسبت به آنچه در دنیای گذشته بود تجدیدنظر کنیم. خشونت برانگیخته و تصاویر خشونت در مدهای کودک، مدارس، سالمندان و... که اعمال شده، واکنش‌هایی در فضای عمومی داشته و این جاری را ایجاد کرده است و همین موضوع موجب شده متولیان امر بر خودرودهایی را با عاملان خشونت اعمال کنند، با این حال انتشار عکس یا تصویری از خشونت نشان‌دهنده این است که وجدان جمعی جامعه نسبت به دیدن این صحنه خشونت هنوز واکنش‌ناهنده و آن را تجویز می‌کند. معیدفر دو نوع خشونت را در ایران مسئله‌زا و در وضعیت‌برنج دانست: «یکی از آنها خشونت خانگی است. ظاهراً خانه در ایران جای امنی است و گفته

می‌شود زندگی خانوادگی مؤثری داریم و تنه‌انهاد اجتماعی باقی مانده برای ما همین نهاد است، اما اگر امروز به آمارها و ارقام نگاه کنیم، ملاحظه می‌کنیم که شدیدترین نوع خشونت‌ها در خانه رخ می‌دهد. بیشترین قتل‌ها، خشونت‌های زبانی، جنسی و فیزیکی در خانه به‌طور گسترده‌تر رخ می‌دهد. بیرون از آن هم وجود دارد، اما آمارهای خشونت در خانه بیشتر، عمیق‌تر و قابل‌تأمل است. نمونه‌هایی از خشونت را در ماه‌ها یا چندسال اخیر در رسانه شاهد بودیم؛ مواردی مانند صحنه بسیار وحشتناک بریدن سر دختر توسط پدر یا داس که تأثیر عمیقی داشت یا صحنه سربریده یک زن جوان توسط شوهر و برادر خودش و گرداندن آن در خیابان در یکی از استان‌های جنوبی کشور. کسی که فاتحه‌ها و برای تقویت و حراست از غیرت خانوادگی خود این کار را انجام می‌دهد، چون آن دختر با ازدواج یا او مخالف بوده و به کشور دیگری فرار می‌کند و در نهایت پدر و عمو، او را برمی‌گردانند تا توسط شوهر سلاخی شود.» این جامعه‌شناس خودکشی را هم نوعی خشونت دانست و گفت که یک نمونه از این خشونت هم احتمالاً توسط فرد بر خودش اعمال می‌شود که همان مسئله خودکشی است: «در حالی که می‌دانیم خودکشی مسئله‌ای اجتماعی است و فرد در شرایط دشواری آن را انجام می‌دهد. آن شرایطی که موجب اعمال خشونت از سوی فرد نسبت به خودش می‌شود، باز هم در خانه اتفاق می‌افتد. ما نمونه‌های بسیار زیادی از خودکشی زبانی را در سال‌های گذشته به‌ویژه در میان برخی اقوام، طوایف و حاشیه‌ها داشتیم که ناشی از شرایط بسیار نامناسب و حتی اعمال فشاری بوده که از طریق خانواده و از طریق ازدواج اجباری یا شیوه‌های دیگری بر زن وارد شده که در نهایت به این شیوه خودش را بروز داده است.»

رئیس انجمن جامعه‌شناسان ایران نوع دیگری از خشونت را که به‌شکل گسترده‌تری در جامعه وجود دارد، خشونت نظام سیاسی نسبت به مردم دانست: «در این نوع از خشونت، نظام سیاسی به اشکال مختلف تلاش می‌کند که ارزش‌ها، هنجارها و سبک و سلیقه خاص خود را به هر نحو ممکن بر جمعیتی که ممکن است به هیچ وجه آن را نبرتابند، اعمال کند. ما الان نمونه‌هایی از آن را در خیابان می‌بینیم؛ کسانی که سبک زندگی متفاوتی دارند و حاکمیت می‌خواهد سبک زندگی و پوشش یا هنجارهای خود را که فکر می‌کند قانون است، اعمال کند و افراد هم با خشونت قانونی مواجه می‌شوند؛ خشونت‌هایی که از طریق یک نظام سلطه اعمال می‌شود و افراد از حداقل‌های زندگی دریغ می‌شوند و سفره آنها هر روز کوچکتر می‌شود که خودش باعث بروز مشکلات عظیم و برهم خوردن روابط اجتماعی، هنجارها و در نهایت بروز خشونت می‌شود. بسیاری از خشونت‌هایی که امروز در جامعه اعمال می‌شود ناشی از نابرابری‌ها و وضعیت دشواری است که بر زندگی مردم تحمیل می‌شود.» معیدفر ادامه داد: «میزان نفرت و انزجار جامعه از این اشکال خشونت در وضعیت آینده جامعه ما تأثیرگذار است. در جوامع دیگر نیز چنین اتفاقی افتاده است و هر جایی که وجدان جمعی، افکار عمومی و ارزش‌های یک جامعه نسبت به نوعی از خشونت برانگیخته شده و وجدان عمومی را به درد آورده، از آن به‌بعد خشونت مورد اعتراض قرار گرفته و نوانسته به‌شکل یک مسئله اجتماعی درآید. به‌منظرمی‌رسد اگر بخواهیم به سمت کاهش خشونت حرکت کنیم و جامعه را یک گام به سمت خروج از خشونت بکشانیم، چاره‌ای جز تغییر ذهنیت جامعه، هنجارها و نوع نگاهمان از یک امر تربیتی به یک امر منفی و منزجرکننده نیست و با این شرایط می‌توانیم از این چرخه عبور کنیم.»



سعید معیدفر

رئیس انجمن

جامعه‌شناسی ایران:

اگر امروز به آمارها

و ارقام نگاه کنیم،

ملاحظه می‌کنیم

که شدیدترین نوع

خشونت‌ها در خانه

رخ می‌دهد. بیشترین

قتل‌ها، خشونت‌های

زبانی، جنسی و

فیزیکی در خانه

به‌طور گسترده‌تر رخ

می‌دهد. بیرون از آن

هم وجود دارد، اما

آمارهای خشونت در

خانه بیشتر، عمیق‌تر و

قابل‌تأمل است

## سویه‌های خشونت‌روزانه

محمد مهدی مجاهدی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی یکی دیگر از سخنرانان این نشست بود و درباره ابعاد خشونت در جامعه



امروز گفت. او گفت، ما در دورانی زندگی می‌کنیم که به تعبیر گوناگون آن را مدرن می‌خوانیم و در این دوران با پدیده دولت-ملت به‌عنوان بزرگترین نهاد اجتماعی مواجهیم؛ «مؤلفه معرف این دوران رخنه خشونت در ریشه‌های ساختاری مناسبات قدرت است؛ چه در جامعه و چه در حکومت، مناسبات قدرت در هم تنیده با انواع خشونت است. در این دوران خشونت استثنا نیست، بلکه قاعده بازی محسوب می‌شود؛ اما قاعده‌ای سلبی. به تعبیر هانا آرت، زمانی که از نسبت خشونت و سیاست می‌پرسید در واقع از نسبت میان دو امر متقابل پرسش می‌کنید؛ آنجا که خشونت اوج می‌گیرد سیاست به فقر می‌رود و آنجا که سیاست فعال می‌شود، خشونت مهار می‌شود، بنابراین در دوران مدرن خشونت‌پریشی یا خشونت‌ستیزی یا حساسیت اخلاقی و مدنی نسبت به آن، ارتباط تنگاتنگی با جدی گرفتن سیاست دارد. به‌همین دلیل خشونت‌ورزی روی دیگری از گریز از سیاست است. در دوران مدرن یکی از منابع استقبال از خشونت، پناه بردن به دامنه‌ای است که از دوران پیشامدرن به این دوران سرایت کرده و آن هم مجموعه‌ای از گرایش‌های اخلاقی است که رستگاری و پاکی را در گرو پریشی عملی و نظری از سیاسی کاری می‌داند. نوعی اخلاق گریز از جامعه که راه و هدف آن مستلزم کناره‌جویی از تعلقات است که در واقع نام دیگری از مناسبات اجتماعی است و با منابع قدرت و اثرگذاری برقرار می‌شود. اخلاق سیاست‌گریز مسیر همواری به سمت دامن‌زدن به خشونت است. جایگاه خشونت در سیاست در دوران مدرن کنونی است و محل اجماع همه رویکردهایی است که در نقاط دیگر با هم اختلاف دارند؛ از ویر تا مارکس. او ادامه داد: «اما در جوامع در حال گذار که هنوز روند دولت‌سازی و ملت‌سازی متناسب با مقتضیات دوران جدید طی نشده، همچنان نبود حساسیت به خشونت، با تعریف سیاست و زندگی مدنی و سیاسی ارتباطی ندارد و حساسیت نسبت به آن به‌منظرفانتزی و غیرواقع‌بینانه است، به‌آسانی می‌توان آن را مهار کرد، نیازی به مدیریت ندارد و ناشی از بداخلاقی افراد است؛ چون کافی است افراد، خوش‌اخلاق و خیرخواه باشند و دیگران را مورد ستم و خشونت قرار ندهند. از جمله در تحلیل‌های سیاسی روزمره مردم و سیاستمداران هم وجود دارد. مثلاً در این تحلیل که برخی ناسلامانی‌هایی که پیچیده با خشونت دیده می‌شود. مثل پاره‌ای از سرکوب‌ها و ستم‌ها. این موارد به‌فرد نسبت داده می‌شود؛ یعنی اگر فرد دیگری در آن جایگاه قرار داشت، خشونت اعمال نمی‌شد. در واقع آن خشونت و صحنه‌گردان اصلی افرادند، نه ساخت دولت، به‌این ترتیب چرخه‌های از جایگزین کردن فردی با فرد دیگر آغاز می‌شود. در صورتی که خشونت از منطق درونی ساخت دولت مدرن برمی‌خیزد و مشتقی از مناسبات قدرت است.»

به گفته مجاهدی، زمینه‌های خشونت در دوران جدید را باید در گسل‌هایی جست‌وجو کرد که ناشی از اختلاف تراز قدرت میان دو بخش از جامعه یا بخش‌های بیشتر توأم با اراده فرادستان و فرودستان، معطوف به اعمال قدرت و خشونت و پیچیده در لفافه‌های رنگارنگ از مشروعیت اخلاقی و حقوقی برای اعمال زور است.